

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه مسئله يازدهم؛ بحث از راحله

در مسئله يازدهم بحث هم در زاد است و هم راحله، بحث در زاد را گذرانديم و عمده همين بحث راحله است. در اين مسئله هم امام خميني(قدس سره) و هم مرحوم سيد مي فرمايند: راحله هم بايد قوه و ضعفاً، شرفاً و ضعفاً در آن رعايت شود. باز در قوتاً و ضعفاً آن بحث چندانى ندارد و حتى از كلمات برخى مثل مرحوم خوئى استفاده مي شود در اين خلافى وجود ندارد كه راحله بايد از جهت قوت و ضعف تناسب با شخص داشته باشد، اما آنچه الان مطرح است اين است كه آيا از حيث شرف و ضعه هم بايد در راحله رعايت بشود؟

علت طرح اين مسئله رواياتى است كه در باب بذل وارد شده كه «لو عرض عليه مال»، امام(عليه السلام) مي فرمايد: «فهو مستطيع ولو على حمار اجدع»، كه بگوئيم بر اساس اين روايات در راحله مسئله شرف و ضعه دخالتى ندارد. ابتدا كلامى را از صاحب جواهر(قدس سره) ذكر مي كنيم.

ديدگاه صاحب جواهر(قدس سره)

صاحب جواهر(قدس سره) بعد از اين كه محقق حلي(قدس سره) درباره راحله مي گويد: «و المراد من الراحله راحلة مثله»؛ يعنى مراد از راحله، راحله اى كه براى مثل اين آدم است، صاحب جواهر مي گويد: در قواعد نيز همينطور آمده «و ظاهرهما (يعنى هم ظاهر كلام محقق و هم ظاهر كلام علامه) اعتبار المثلية فى القوة و الضعف و الشرف و الضعه كما عن التذكرة التصريح به»؛ علامه در تذكره تصريح به اين اعتبار کرده است، اما مي فرمايد: «كشف اللثام جَزَمَ فى الاولين دون الاخيرين»؛ فاضل هندی در كشف اللثام گفته راحله از حيث قوت و ضعف بايد رعايت بشود، اما از حيث شرف و ضعه نه.

ادله فاضل هندی(قدس سره) بر عدم اعتبار شأنيت در راحله

(1) «لعموم الآية و الاخبار»، آيه دارد «من استطاع» و كسى كه راحله داشته باشد هر چند مناسب با شأنش هم نباشد «من استطاع» بر او صدق مي كند. در اخبار هم كلمه راحله مطلق آمده، ندارد راحله مناسبه با شأن شخص، پس آيه و روايات مطلق است.

(2) دليل دوم كشف اللثام عبارت است از: «و خصوص قول الصادق(عليه السلام) فى صحيح ابى بصير من عرض عليه الحج ولو على حمار اجدع مقطوع الذنب فأبى فهو مستطيع للحج»^[1]؛ امام عليه السلام در اين روايت مي فرمايد: اگر بر كسى حج

عرضه شود هر چند بر حمار اجدعی که مقطوع الذنب است (یعنی حمار ناقصی است که حمار ناقص را معمولاً افرادی که يك اعتباری دارند سوار نمی‌شوند مثل این که در زمان ما بگوئیم يك آدمی سوار يك ماشینی که تصادفی و معیوب است سوار نمی‌شود)، امام (علیه السلام) می‌فرماید: ولو با حماری با این خصوصیات باز مستطیع است.

(3) دلیل سوم «و لأنهم (یعنی وجود مبارك پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین (علیهم السلام)) ركبوا الحمير و الزوامل»؛ حمیر که جمع حمار است و زوامل هم جمع زامله است، زامل یعنی «البعير الذى يحمل عليه الطعام»؛ آن شتری که بار را روی آن می‌گذارند، ائمه (علیهم السلام) که می‌خواستند به حج بروند از همین حمیر و زوامل استفاده می‌کردند.^[2]

صاحب جواهر می‌گوید صاحب مدارك نیز مثل فاضل هندی است، «و اختاره فى المدارك كذلك ايضا»، بعد می‌فرماید: شهید اول در دروس نیز همینطور است، «بل هو ظاهر الدروس، قال و المعتبر فى الراحلة ما يناسبه ولو محملاً اذا عجز عن القتب فلا يكفى علوّ منصبه فى اعتبار المحمل و الكنيسة، شهيد در دروس می‌گوید معتبر در راحله ما يناسبه یعنی يك چیزی که مناسب باشد ولو محملاً اذا عجز عن القتب»؛ قتب به پالان شتر می‌گویند، محمل همان کجاوه است. بعد می‌فرماید: «فلايكفى علوّ منصبه فى اعتبار المحمل و الكنيسة»؛ خود علوّ منصب و شأن، در محمل و کنیسه نقشی ندارد، «فإن النبى (صلی الله علیه وآله) و الائمة (علیهم السلام) حجّوا مع الزوامل»؛ ایشان با زوامل حج انجام دادند.

ارزیابی دیدگاه مخالفین اعتبار شأنت در راحله

صاحب جواهر این حرف صاحب مدارك و شهید اول را قبول نکرده و می‌فرماید: «إلا أن الانصاف عدم خلوه عن الاشكال مع النقص فى حقّه»؛ اگر بگویند يك نقصانی نسبت به حقّ این آدم هست (این شخصی که باید با ماشین برود بگوئیم با شتر برو، نقصانی در حقّش باشد این درست نیست)، «إذ فيه من العسر و الحرج ما لا يخفى و حجه (علیهم السلام) لأنهم كان فى زمان لا نقص فيه فى ركوب مثل ذلك»^[3]، صاحب جواهر اینجا دو مطلب می‌گوید:

(1) اگر منافات با شأن این شخص داشته باشد با قاعده «لاحرج» سازگاری ندارد که معلوم می‌شود صاحب جواهر لا حرج را در مسئله شئون نیز جاری می‌داند.

(2) مطلب دوم می‌گوید شاید آن زمانی که ائمه (علیهم السلام) یا وجود مبارك پیامبر (صلی الله علیه وآله) با زوامل به حج می‌رفتند عرفاً آن زمان این موجب نقص نبوده و مشکلی نداشته است، اما در زمان ما موجب نقص است.

خلاصه دیدگاه‌ها آن که محقق حلی، علامه در قواعد، علامه در تذکره (قدس سرهم)، گفته‌اند مسئله شرافت و وزین بودن باید در راحله ملاحظه شود، اما فاضل هندی، صاحب مدارك، شهید اول (قدس سرهم) گفته‌اند لازم نیست و صاحب جواهر هم همان قول اول را تقویت کردند.

در اینجا هم باید از این جهت آیه و روایات استطاعت يك نظری بیندازیم و هم باید این روایات حمار اجدع را يك نظری بیندازیم. مسئله حج ائمه (علیهم السلام) جوابش همان بود که صاحب جواهر (قدس سره) داد، یا بگوئیم حج‌شان مستحبی بود و خیلی دلالت ندارد؛ یعنی روشن نیست که چگونه بوده است.

دیدگاه مرحوم شاهرودی

مرحوم شاهرودی به دو نکته اشاره دارد:

نکته اول: این روایات «من عرض علیه مالٌ فهو مستطیعٌ ولو علی حمار اجدع» هر چند در باب بذل است (یعنی کسی راحله و مالی را به انسان بذل می‌کند)، اما مسلماً این بذل خصوصیت و موضوعیت ندارد، بلکه چون در روایت دارد «هو مستطیع»، یعنی این هم از مصادیق استطاعت شده است. به بیان دیگر این روایات اختصاص به بذل ندارد و در مطلق استطاعت است؛ یعنی اگر گفتیم در حج بذلی با حمار اجدع کسی مستطیع می‌شود، در غیر بذلی هم با حمار اجدع مستطیع می‌شود.

نکته دوم: نکته مهم ایشان است که می‌فرماید: ما از يك طرف قاعده «لاحرج» را داریم، از يك طرف هم این روایات را داریم. به نظر ما عموماً «لاحرج» با این روایات «اجدع ابتر» تخصیص می‌خورد. توضیح آن که سوار شدن بر يك حمار ناقص و حرکت کردن خودش حرجی است و می‌دانیم که «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»؛ یعنی خدای تبارک و تعالی حکم حرجی را در این شریعت جعل نکرده، إلا در این مورد، یعنی اگر کسی حمار اجدع دارد ولو حرجی است ولی حج این چنین است، ولو حرجی هم باشد باید پرود و حجتش را انجام بدهد.^[4]

بنابراین ایشان می‌فرماید ما بگوئیم این روایات می‌گوید هر چند راحله حرجی و «علی حمار اجدع» باشد باز این شخص مستطیع است و باید حجّش را انجام بدهد، برخلاف مرحوم خوئی که درست عکس این مطلب را بیان کرده و می‌فرماید ما با ادله «لاحرج» باید در این روایات تصرف کنیم.

در این بحث یک چالش اجتهادی است، از سویی مرحوم خوئی و عده بسیاری از فقها از جمله مرحوم والد ما می‌فرمایند: صناعت اجتهاد اقتضا می‌کند با روایات و ادله «لاحرج» در این روایات حمار اجدع تصرف کرده و بگوئیم «علی حمار اجدع» در صورتی مستطیع است که حرجی نباشد، اما اگر همین شخص که حمار اجدع به او عرضه می‌شود، اگر حج بر او حرجی شد اینجا مستطیع نیست. از سوی دیگر مرحوم شاهرودی می‌فرماید ما می‌گوئیم روایات اجدع مقدم بر قاعده «لاحرج» است؛ یعنی قاعده «لاحرج» را تخصیص می‌زند.

در اینجا يك بحث این است که اصلاً خود این روایات «علی حمار اجدع» آیا ملازمه با حرجی بودن دارد؛ محقق خوئی (قدس سره) گفتند «علی حمار اجدع» در جایی است که حرجی نباشد، حال اگر کسی گفت این که امام می‌فرماید: «ولو علی حمار اجدع» این اصلاً ملازمه با حرجی بودن دارد؛ یعنی عادتاً این منفک از حرجی بودن نیست و اگر عادتاً منفک از حرجی بودن نباشد در این صورت حکومت قاعده «لاحرج» بر این روایات معنا ندارد.

اشکالات والد معظّم (قدس سره) بر مرحوم شاهرودی

مرحوم والد ما پس از نقل کلام مرحوم شاهرودی سه اشکال بر ایشان وارد می‌کند:

1. يك اشکال که همان است که قبلاً نیز اشاره کردند که روایات حجّ بذلی (یا همان «علی حمار اجدع») معرض عنهاست؛ یعنی مشهور از این روایات اعراض کردند که ما نیز در پایان همین دیدگاه را برگزیدیم.

2. اشکال دوم آن است که «علی حمار اجدع» همیشه ملازمه عادی با حرج ندارد، بلکه گاهی حرجی و گاه غیر حرجی است.

3. اشکال سوم آن است که می‌فرماید: ادله «لاحرج» ابای از تخصیص دارد؛ یعنی نمی‌توان گفت که: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» مگر در این مورد.

ایشان در ادامه اشکال مقدری ذکر کرده و می‌نویسد: اشکال مقدر این است که پس آن کسی که امسال مستطیع می‌شود و حج

نمی‌رود (یعنی حج بر او مستقر می‌شود و بر ذمه‌اش استقرار پیدا می‌کند)، سال بعد هر چند با حالت تسکع با هر تکلفی مانده باید حج را انجام بدهد، چرا در آنجا از «لاخرج» استثنا شده است و گفته می‌شود که با هر کلفت و زحمتی است باید حج انجام دهد؟

ایشان می‌فرماید: این استثنای از «لاخرج» نیست؛ چون آن عنوان تعذیب را دارد و ما ادعا می‌کنیم جمیع موارد تعذیبی از قاعده «لاخرج» تخصصاً خارج است. به بیان دیگر هر آنچه به عنوان جعل اولی است، داخل در «لاخرج» است؛ یعنی آنچه را که شارع اولاً و بالذات جعل می‌کند و عنوان عقوبت و تعذیب ندارد. شاهد آن که تمام موارد حدود حرجی است، تمام موارد قصاص حرجی است، اکثر موارد دیات حرجی است، اما با این حال نمی‌توان گفت که اینها محکوم قاعده «لاخرج» است. یعنی هیچ فقیهی نمی‌گوید که این شخص باید دین کامل را بدهد مگر آن که حرجی باشد.

بنابراین شارع متعال در تمام مواردی که خودش از ناحیه خودش به عنوان جعل داشته و عنوان اولی را دارد (مثل وجوب حج، وجوب صلاة، وجوب زکات) اگر اینها حرجی شد «لاخرج» آنها را برمی‌دارد. حالا بعضی‌ها می‌گویند اگر آن مجعولاتی که ذاتاً در آن حرج هست تخصصاً خارج است یا بگوئیم آن که عنوان ثانوی تعذیبی دارد. بنابراین در اینجا شارع فرموده که سال بعد باید به حج بروی تعذیباً و عقوبه هر چند حرجی باشد. خلاصه آن که اشکال سوم مرحوم والد آن است که «لاخرج» ابای از تخصیص داشته و قابلیت تخصیص ندارد.^[5]

ارزیابی اشکالات والد معظم (قدس سره)

مسئله إعراض را در گذشته ذکر کرده و تنها دو مطلب باقی می‌ماند: مطلب اول این که این «علی حمار اجدع»، آیا ملازمه عادی با حرج دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد که ملازمه عادی دارد؛ یعنی اینطور نیست که بگوئیم «علی حمار اجدع قد یتفق فیه الحرج و قد لا یتفق»، اگر این را هم نگوئیم غالباً در آن حرج هست و همین کفایت می‌کند.

در سایر موارد انسان هزار بار نماز می‌خواند هزار بار وضو می‌گیرد يك بار ممکن است حرج شود و «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، آن يك بار را برمی‌دارد، ولی اگر يك چیزی غالب مواردش حرجی شد (اگر هم نگوئیم در تمام موارد حرجی نیست)، دیگر نمی‌توان گفت که این ادله «لاخرج» بر این هم حکومت می‌کند؛ زیرا ادله «لاخرج» همان گونه که بر فعلی که ذاتش حرجی است مثل جهاد و خمس حکومت ندارد، بر آن فعلی که غالباً حرجی است نیز حکومت ندارد. در اینجا نیز اگر نگوئیم «و لو علی حمار اجدع» همه مواردش حرجی است، غالباً حرجی است. بنابراین اشکال دوم ایشان به مرحوم شاهرودی وارد نمی‌باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] □ «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعٍ مَقْطُوعِ الذَّنْبِ فَأَبَى فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحَجِّ.» الفقيه 2 - 419 - 2859؛ وسائل الشيعة؛ ج 11، ص: 42، ح 14191 - 7.

[2] □ «و يشترط راحلة يفتقر إليها مثله قوّة و ضعفا لا شرفا و ضعة؛ لعموم الآية و الأخبار، و خصوص قول الصادق عليه السلام في صحيح أبي بصير: من عرض عليه الحجّ و لو على حمار أجْدَعٍ مقطوع الذنب فأبى فهو مستطيع للحج. و نحوه أخبار، و لأنهم عليهم السلام ركبوا الحمير و الزوامل.» كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام؛ ج 5، ص: 96.

[3] □ «و أما المراد بالراحلة ف راحلة مثله كما في القواعد، و ظاهرهما اعتبار المثلية في القوة و الضعف و الشرف و الضعة كما عن التذكرة التصريح به، لكن في كشف اللثام الجزم بها في الأولين دون الآخرين، لعموم الآية و الأخبار، و خصوص قول الصادق (عليه السلام) في صحيح أبي بصير: «من عرض عليه الحجّ و لو على حمار أجْدَعٍ مقطوع الذنب فأبى فهو مستطيع» و

نحوه غيره و لأنهم (عليهم السلام) ركبوا الحمير و الزوامل، و اختاره في المدارك لذلك أيضا، بل هو ظاهر الدروس، قال: و
المعتبر في الراحلة ما يناسبه و لو محملا إذا عجز عن القتب، و لا يكفي علو منصبه في اعتبار المحمل و الكنيسة فإن النبي (صلى
الله عليه و آله) و الأئمة (عليهم السلام) حجوا على الزوامل، إلا أن الانصاف عدم خلوه عن الاشكال مع النقص في حقه، إذ فيه من
العسر و الحرج ما لا يخفى، و جههم (عليهم السلام) لعله كان في زمان لا نقص فيه في ركوب مثل ذلك، و الأمر في المحمل و
الكنيسة كذلك.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج17، ص: 256.

[4] □ «التحقيق: أنه لا إشكال في مراعاة حال الشخص بالنسبة إلى الراحلة قوة و ضعفا بحيثية لا يوجب الحرج عليه، و ذلك
لحكومة أدلة نفى العسر و الحرج على الإطلاق، فان تعسر عليه الركوب على الراحلة مثلا بدون المحمل - لضعفه - اعتبر في
استطاعته أن يكون واجدا له عينا أو قيمة كما أنه لا إشكال في مراعاة حال الشخص قوة و ضعفا بالنسبة إلى الزاد لما عرفت من
حكومة أدلة نفى العسر و الحرج. و أما مراعاة حاله ضعة و شرفا بالنسبة إلى الراحلة فالظاهر عدمها، لما تقدم من الأخبار
المصرحة: بأنه (ما شأنه يستحيى و لو على حمار أجدع أبتى) على ما عرفت من أنها و إن كانت واردة في مورد البذل لكن الظاهر
منها أنها واردة في مقام بيان مفهوم الاستطاعة المعتبرة في وجوب الحج و لا يختلف الحال باختلاف من شيء حصولها. و أما
حمل تلك الاخبار على محامل بعيدة - كحملها على بيان فضل الحج و استحبابه، أو على من استقر عليه الحج، - فقد مر مفصلا أنه
ليس على ما ينبغي و نحو ذلك حملها على فرض عدم كون ركوبه على حمار أجدع عسريا عليه، فان تلك الاخبار كالصريح في
خلاف ذلك و (من هنا) يعلم أنه لا يصح التمسك - على اعتبار ملاحظة حاله ضعة و شرفا - بأدلة نفى العسر و الحرج لأنها
مخصصة بهذه الأخبار الخاصة الدالة على ثبوت الحكم حرجيا.» كتاب الحج (للشاهرودي)؛ ج1، ص: 103 - 104.

[5] □ «و أجاب بعض الأعظم - قده - عن الاستدلال للاختلاف بالعسر و الحرج بعد استدلاله لعدم الفرق بين الشرف و الضعة
بالروايات الواردة في البذل الدالة على وجوب الحج و لو على حمار أجدع أبتى نظرا إلى أنها و ان كانت واردة في مورد البذل لكن
الظاهر أنها واردة في مقام بيان مفهوم الاستطاعة المعتبرة في وجوب الحج و لا يختلف الحال باختلاف من شيء حصولها بان
عمومات نفى العسر و الحرج مخصصة بهذه الأخبار الخاصة الدالة على ثبوت الحكم حرجيا الذي هو صريح هذه الروايات. و يرد
عليه أولا ان هذه الاخبار كما مر البحث فيها في البعيد القادر على المشى يكون معرضا عنها عند المشهور و لأجله تكون فاقدة
لشرط الاعتبار و الحجية و ثانيا ان دعوى صراحة هذه الاخبار أو كونها كالصريحة في ثبوت الحكم الحرجي ممنوعة جدا فان هذه
الاخبار تكون مطلقة قد يتحقق في موردها الحرج و قد لا يتحقق و عليه فمقتضى حكومة دليل نفى الحرج تخصيصها بصورة عدم
تحققه لا العكس. و ثالثا ان الظاهر من لحن دليل الحرج كقوله تعالى ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ إِبَائِهِ عن التخصيص و
عدم ملائمته معه أصلا و ثبوت حجة الإسلام و لو بنحو التسكع على من استقر عليه الحج بالاستطاعة المناسبة و عدم الإتيان
بالحج لا يكون من باب التخصيص لدليل نفى الحرج بل هو حكم تعذيبي مسوق لإفادة العقوبة و من الواضح خروج الاحكام
التعذيبية عن دائرة أدلة نفى الحرج و الا يلزم ان تكون الحدود و التعزيرات بل القصاص و أكثر الديات كلها مخصصة لأدلة نفى
الحرج كما لا يخفى فالإنصاف عدم تمامية ما افاده هذا البعض.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 94 - 95.